

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

اکبر تک دهقان

۱۹ تیر ۱۳۸۸ - ۱۰ جولای ۲۰۰۹

در صورت شکست مبارزات،

سرنوشت جامعه، نابودی است!

" ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند به یک کشور مستقل دیگر دیکته کند چه کاری را می‌تواند انجام دهد و چه کاری را نه. " به گفته‌ی بایدن: " تنها اسرائیلی‌ها می‌توانند تعیین کنند که برنامه اتمی ایران موجودیت آنها را تهدید می‌کند یا نه؟ " * ۱

جمله بالا به معاون رئیس جمهور آمریکا، جو بایدن Joe Biden تعلق دارد، که در روز ۵ جولای جاری پس از ورود به اسرائیل، در تل آویو بر زبان آورد. این جمله تاکنون تفاسیر و واکنش‌های متعددی را، از سوی منابع کاخ سفید، رئیس جمهور آمریکا، دولت اسرائیل، رسانه‌های بین‌المللی، مسؤولین سیاسی و نظامی حکومت اسلامی به دنبال داشته است. آنچه که قطعی است، گوینده آن به هیچ وجه دچار تیق سیاسی نشده، نظر شخصی خود را بیان نکرده، و یا به یک تهدید توخالی علیه رژیم اسلامی، پس از به خاک و خون کشیدن جنبش اعتراضی رادیکال مردم در هفته‌های اخیر، دست نزده است. بر زمینه قدرت‌گیری جناح راست و جنگ طلب در اسرائیل طی ماه‌های اخیر، و اعلام سرعت‌گیری امکان‌دست‌یابی رژیم اسلامی به سلاح هسته‌ئی حتی در فاصله کمتر از ۱ سال از یکطرف، نتایج انتخاباتی‌تحمیل‌شده به مردم ایران، ناکامی مردم از پیشروی مبارزات انقلابی به شیوه روزهای اول و بی‌اعتباری سیاسی هر چه بیشتر رژیم اسلامی در داخل از سوی دیگر، چنین اظهاراتی از سوی یک مقام پرنفوذ آمریکائی، مفهوم خاصی پیدا میکند. اخبار متعدد بعدی حتی، از آمادگی عربستان و مصر برای نوعی همراهی با حمله نیروی هوائی و موشکی اسرائیل به ایران، حکایت میکنند.

شرایط بین‌المللی انقلاب ایران و وضعیت حکومت اسلامی، از طریق عامل ستراتیژیک برنامه هسته‌ئی رژیم، با هدف تولید سلاح هسته‌ئی، مشخص میشود. آنچه از اواسط دوره دوم ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش واضح گشت، کنارگذاشتن نقشه درگیری نظامی با رژیم اسلامی از سوی دولت آمریکا و سپردن حل این مسأله، به دولت اسرائیل بود. یکی از دلایل اصلی برسرکار آمدن دولت نتانیاهو نیز، به مثابه دولتی عمدتاً راست و راست‌افراطی، نه فقط مقابله با حملات روزمره دسته‌جات وابسته به حماس، بلکه سنگینی مداوم سایه برنامه هسته‌ئی رژیم اسلامی بر اسرائیل، و چاره‌جویی احزاب سیاسی و مردم این کشور، برای اتفاقات آتی در این زمینه بود. موضع

گیری صریح معاون رئیس جمهور آمریکا، تردیدی در این حقیقت باقی نگذاشت، که دولت آمریکا عاقبت، "حق" دولت اسرائیل، برای توقف برنامه هسته‌ئی حکومت اسلامی را به رسمیت شناخته است. روشن است عامل مهم در علنی ساختن این تفاهم نسبی از پیش موجود، عقب نشینی اصلاح طلبان در ایران، و واگذاری نهادهای قدرت سیاسی و تصمیم‌گیریهای نظامی به جناح حاکم در کشور بود.

اقدام رژیم اسلامی در دست‌یابی به سلاح هسته‌ئی، نه امری اتفاقی و ابتدا به ساکن، بلکه از فردای قدرت‌گیری این رژیم جنایتکار آغاز گردیده، و اخیراً بنام به اعلام حسن روحانی (اصلاح طلب!!)، مأمور سابق مذاکره با غرب و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ئی، در دوران حکومت ۸ ساله اصلاح طلبان تا سال ۱۳۸۴، به پیشرفتهای کنونی دست یافته است. این یک برنامه ستراتیژیک دستگاه سرکوب و مراکز اصلی قدرت رژیم است، که به سادگی، تحت فشار عوامل داخلی و خارجی، به کناری پرتاب نخواهد شد. حکومت اسلامی از فردای پیدایش آن، حکومت واردکنندگان کالا، دلالتان و تجار بازار، پاسدار و بسیجی و لباس شخصی‌ها بوده، ادامه جنگ به مدت ۸ سال و کشتار مخالفان سیاسی نیز، باید در خدمت تثبیت آن قرار گرفته، به ایجاد ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی کنونی منجر میگشت. کسی که این هیولای خون و کثافت را، مشتاقاً آخوند "شپشو"، و یا چماقدار هالو و احمق و "لبنانی؟" معرفی میکند، در تحمل فلاکت ناشی از تبعات این درک بدوی از سلطه‌گری فاشیستی حاکم، خود هم مقصر است. گردانندگان این دستگاه بربرمنشی سازمانیافته، با به کارگیری تجارب همه رژیمهای فاشیستی در جهان معاصر، با توسل به قتل عام چندین میلیون انسان در ایران و عراق و فلسطین و لبنان و اسرائیل، با اتکاء به ترور جسمی و روحی روزمره مردم در کوچه و خیابان، آنهم طی ۳۰ سال، جهنمی آفریده‌اند که نابودی آن، طبق محاسبات آنها، باید با نابودی کل بشریت همراه گردد. رجوع مداوم به تئوری ظهور "امام زمان"، و تبدیل دستگاه دولتی بورژوائی کلاسیک به دولت "امام زمان" و چاقوکشان خیابانی، چیزی جز بازتاب اهداف این دارودسته جانی‌تر از هیتلر، برای کشاندن کشور به سوی نابودی کامل، در لحظات احساس خطر موجودیت خود نیست. درست به همانگونه که هیتلر و ماشین آدمکشی آن، هیچ ضرورتی برای بقاء کشور و مردم آلمان نمی‌دیدند، اگر خود در جنگ جهانی دوم شکست می‌خوردند.

ادامه حیات حکومت اسلامی، نه فقط خطر جنگ با اسرائیل را در همین دوره افزایش میدهد، بلکه اساساً در این جهت قرار دارد. اینکه رژیم در بالاترین سطوح هم، هرگونه عقب‌نشینی از طرحهای نظامی خود را رد کرده، به جای آن مداوماً از پیشرفتهای اتمی و موشکی خود خبر میدهد، نه فقط امتیازگیریهای کوچک، بلکه حتی تحت پوشش امتیازگیری، تحمیل خود به جهان به مثابه یک قدرت اتمی، در عین حال به شدت سرکوبگر و جنگ طلب را، مد نظر دارد. تفاوت این رژیم وحشی با رژیم کره شمالی، که حتی دست به تولید سلاح هسته‌ئی زده در آنجاست، که نقش و تأثیر روسیه، چین و موقعیت خاص شبه جزیره کره، و وقوع یک جنگ هسته‌ئی را غیر ممکن ساخته، از این رو، سلاحهای هسته‌ئی کره شمالی عمدتاً نقش بازدارندگی از تهاجم به این کشور را ایفاء میکنند؛ از این گذشته، نظام حاکم بر کره شمالی، یک سیستم ناسیونالیست آسیائی، غیرمذهبی و مدرن بوده، در لحظات حساس ناچار به تکیه بر عقلانیت زمینی، به مثابه پایه سیاست‌گذاریهای خود خواهد بود. هیچیک از موارد فوق در مورد رژیم فاشیستی اسلامی اما، صدق نمیکند.

در هفته‌های اخیر نیز، دستگاه سرکوب اسلامی، پس از غلبه موقتی بر اعتراضات خیابانی، فوراً دست به اعدام ۲۰ نفر زندانی زد، که عزم رژیم علیه مردم و جنگ طلبی در سیاست خارجی را به نمایش گذاشت. حکومت اسلامی با سیاست سرکوب افسارگسیخته و ترور روزمره مردم شکل گرفته و قوام یافته، سیاست خارجی آن هم بر

این مینا، بر روی آوری مداوم به جنگ و کشتارهای دسته جمعی گرایش دارد؛ تنها باید موقعیت مناسب و اهمیت آن در حفظ و تثبیت دوباره رژیم فرا برسد. نقش سلطه گرانه و مسلط اسرائیل در منطقه، ادامه جنگ و حضور ارتشهای غربی در کشورهای همسایه ایران، پیدایش قدرتهای امپریالیستی رقیب آمریکا و اروپا، که در بازار فروش سلاح وارد شده اند، زمینه های مساعد ظهور جنگ بزرگ دیگری در خاورمیانه را تسهیل ساخته، فرصتی "طلایی" برای تضمین بقاء این رژیم خون آشام، فراهم ساخته اند. ممانعت از ادامه چنین روندی، تنها با حضور یک نیروی توده ای بسیار مؤثر، سازمانیافته و فوق العاده مصمم و پیگیر، یعنی جنبش انقلابی بینان کن مردم ایران، امکان پذیر است.

در دوره کنونی مبارزات، از یکطرف عزم مردم برای سرنگونی رژیم، از سوی دیگر اما، موانع بزرگی که جریانات ارتجاعی در داخل و خارج، علیه تلاش مردم ایجاد میکنند، قرار دارند. جناح ارتجاعی اصلاح طلبان، مردمی را که به صورت ملیونی به خیابانها آمده بودند، با تاکتیکهای بدوی، نظیر " سکوت" و یا شعار فاشیستی "الله اکبر" بر بالای پشت بامها، به خانه های خود کشاندند. این اما همه بدبختی نیست. مرتجعین خارج از کشوری، نظیر طیف " توده ای- اکثریتی" و خیل ملی گرایان دروغین، ریاکار و جیره خوار قدرتهای امپریالیستی، همدستان دیروز و امروز این و یا آن جناح رژیم اسلامی، مداوماً از طریق دستگاه گسترده تبلیغات اینترنتی خود، که عمدتاً نیز به وسیله دولتهای غربی تأمین میشوند، مردم را از مبارزه رویارو و توسل به " خشونت" میترسانند؛ در حالیکه علی رغم نابینایی سیاسی اما می بینند، مردم نه دست به "خشونت"، بلکه بعضاً به طور محدود، محافظه کارانه، پراکنده و غیرسازمانیافته، در برابر حملات جانینان رژیم دست به مقاومت میزنند، و این طبق قوانین همان کشور لعنتی غربی هم که " اکثریتی" نیمه انسان ساکن آن است، حق دموکراتیک مردم محسوب میگردد. عناصر افراطی این دارودسته بیگانه با حقوق انسان، نظیر علی کشتگر، فرخ نگهدار و جمشید طاهری پور، در همه جنگ و گریز خیابانی، مداوماً درس عدم خشونت به مردم داده، به شور و امید و کار و تلاش جامعه، برای به گورسپردن این باند آدمکش آسیب زدند. بخش بزرگی از صفحات سایتهای اینترنتی نظیر، " پیک نت" " ایران امروز"، " گویا نیوز"، " ایران گلوبال"، " میهن"، " عصر نو"، " جمهوریخواهان"، و حتی سایت ظاهراً متفاوت " اخبار امروز"، به انتشار مقالات چندش آور و عمیقاً ضدانقلابی این طیف تبهکار تعلق دارد. حتی در مقاله ای- احتمالاً در چندین مورد دیگر هم- در یکی از سایتهای ذکرشده، نویسنده الدنگ خارج از کشوری، میرحسین موسوی را متهم میکند که مرتکب رادیکالیسم شده است!! تردیدی نیست، که این دارودسته شبه روشنفکر سرکوبگر و بی احساس نسبت به سرنوشت مردم، هدفی جز مقبول ساختن خود نزد شکنجه گران حاکم و اربابان بین المللی آنها، کسب پست و مقام در نظام اسلامی و یا کشور کنونی محل سکونت خود، و ایجاد تسهیلات برای رفت و آمد به ایران، به قصد تضمین موقعیتهای آکادمیک و "صادرات و واردات" نحس خود ندارند.

مردم ایران به طور غریزی، از سرنوشت فاجعه بار آتی کشور مطلع شده، برای جلوگیری از تحقق این کابوس هولناک، یعنی جنگ و کشتار و ویرانی تا حد جنگ اتمی و مرگبارتر شدن زندگی در همه حال، به خیابانها آمده، خود را به آب و آتش میزنند. آنها نه فقط در این مبارزات، دستگاه سرکوب را به عقب میرانند، بلکه شجاعت شخصی، جرأت تهاجم کردن، ارزش با هم بودن، فداکاری برای نجات یکدیگر، و نابودی روحیه ترس و محافظه کاری را هم یاد گرفته، تمرین میکنند. توده های مردم، برای هر میزان پیشروی در مبارزات سرنوشت ساز با فاشیستی ترین رژیم جهان طی چندین قرن اخیر، به جسارت و اعتماد به نفس، به باور به قدرت خود، به آموزش استقامت و پایداری، به یادگیری سازماندهی مبارزات و ایجاد ارتباطات بعدی خود نیاز حیاتی دارند. مگر همه این

خصوصیات، در جامعه گسیخته و در خطر فروپاشی، فرورفته در باطلاق اعتیاد، کلیه فروشی و تن فروشی، بیکاری و افسردگی، و در کاراکتر سیاسی شهروند ایرانی موجود است؟ مردم باید طی همین مبارزات روزمره، به ویژه جنگ و گریز خیابانی، روانشناسی خاص یک انسان آگاه، شجاع و متکی به خود را کسب نموده، رشد کنند، تا کل کشور را به گردونه مبارزات روزمره بکشانند. هنوز که بخش اعظم تحرکات به تهران، آنهم مناطق شمالی شهر محدود مانده، از ورود بخشهای دیگر جامعه نظیر کارگران و روستائیان خبری نیست. جوانان تهرانی به ویژه زنان اما، این حقیقت سیاسی را درک میکنند، که آنها باید بکوبند و ادامه دهند، تا همه شهرها و اکثریت جامعه برخیزند. شبه روشنفکر پست و آخوند صفت خارج از کشوری، این "مردک" و "مرتیکه" تحصیل کرده، بزدل و ریاکار، درست شکل گیری، توسعه و تکامل همین پروسه تعیین کننده و غیرقابل دور زدن را مانع شده، آن را تخریب میکند.

شبه روشنفکر ایرانی* ۲، که هنوز پاسخ قضائی جنایات سالهای ۵۸ تا ۶۱ خود را دریافت نکرده است، که در خارج از کشور فرش فروش و آکادمیسین شده، به طبقات صاحب امتیاز پیوسته، و "نفسش از جای گرمی بلند میشود"، به مردم اسیر و درمانده ای که به نبرد آخر برخاسته اند، تحکم کرده، به آنها درس پرهیز از "خشونت"، یعنی پرهیز از توسل به انجام یک تحول انقلابی میدهد؛ انقلابی که هدف آن، جز قابل تحمل ساختن زندگی برای ۷۰ ملیون گروگان این رژیم پلید، چیز دیگری نیست. چنین شبه روشنفکران ردلی، که از حسابرسی به اعمال خود در یک جامعه دموکراتیک، یا از کاهش امتیازات کنونی و تنزل موقعیت اجتماعی خود در غرب وحشت میکنند، نباید قادر شوند از انقلاب توده ای آتی در کشور، جان سالم بدر ببرند.

توضیحات:

* ۱- رادیو آلمان (دویچه وله Deutsche Welle) بنقل از خبرگزاری آلمان dpa - ۶ جولای ۲۰۰۹ - ۱۵ تیر ۱۳۸۸

* ۲- از این پس در ادبیات گروه وبلاگهای جمهوری شورائی، عبارت "شبه روشنفکر" به صورت استاندارد و ثابت، برای تبهکاران و خائنینی که از شناخت و دانش خود، برای برده ساختن مردم و جنایت علیه آنان استفاده میکنند، به کار خواهد رفت. روشنفکر، مفهومی مثبت بوده، بر منطق، عقلانیت و پیشرو بودن فرد، حداقل در دوران تاریخی پیدایش آن دلالت میکند، و باید در همین چهارچوب هم باقی بماند. این همچنین شامل بحثهای تئوریک مارکسیستی نیز گشته، باید بار منفی تحمیل شده به این عبارت را از دوش آن برداشت. حریف فرصت طلب سیاسی و ایدئولوژیک در درون یک حزب سیاسی چپ را، نه یک روشنفکر، باید یک "شبه روشنفکر" نامید؛ خیلی ساده، روشنفکر برای خود شرف دارد. به این ترتیب، دو عنوان "روشنفکر" و "شبه روشنفکر"، که در محتوا کاملاً متضاد بوده، نفی یکدیگر محسوب میشوند، مورد استفاده قرار خواهند گرفت. این به ویژه از این جهت مهم است، که اکثریت فعالین، تئوریسین ها، سازماندهان و بنیانگذاران جنبش کمونیستی در جهان، از طیف روشنفکران و عمدتاً از میان روشنفکران بورژوازی متوسط برخاسته اند. این جدا از عبارات استاندارد دیگری است که به جای خود صحیح و قابل دفاع محسوب میگردد؛ نظیر روشنفکران بورژوازی. یعنی صفی از روشنفکران، که با تعهد عملی به سطحی از حقوق توده های مردم، در عین حال به طور کلی در کنار نظامات حاکم در کشورهای صنعتی قدیمی قرار دارند. یک آخوند پلید نظیر فرخ نگهدار و یا علی کشتگر، روشنفکر بورژوازی در مفهوم حقیقی آن نبوده، تبهکاری است که شناخت و دانش در دستان او، تنها به مثابه وسیله ای برای تحمیل بی

حقوقی محض به توده های مردم به کار رفته و امروز چه بسا بدتر از سابق، همین کارکرد را در اشکال متناسب با وقایع کنونی دارد.